



خاک مالی کردن نامه

تطور ایدئولوژیک یک مفهوم کتابتی

تاریخ دریافت: ۲۲ آذر ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۱۳ اسفند ۱۴۰۱

مجتبی مجرد^۱

چکیده

کم نیستند سنت‌هایی که به تدریج از قلمرو دانش و تجربه به عرصه ایدئولوژی یا مذهب گام می‌نهند. «خاک مالی کردن نامه‌ها» یکی از سنت‌های نسخه‌شناسانه و کتابتی است که به تدریج از یک کنش تجربی به باوری مذهبی تبدیل شده است. در این نوشته می‌کوشیم با بررسی متون کهن فارسی و عربی، علل پدیدآیی سنت خاک مالی کردن نامه‌ها را تبیین کنیم و در ادامه نشان دهیم که چگونه این سنت نوشتاری که مربوط به حوزه کتابت بوده است، به تدریج در متون مذهبی، شکلی دینی و ایمانی گرفته و تبدیل به نوعی از استحباب شده است. از رهگذر این بررسی، می‌توان دریافت که چگونه یک باور علمی پس از طی مراحل گوناگون و ورود به متون مذهبی، تبدیل به یک ساخت مذهبی می‌شود و به تبع آن، انواع گوناگونی از خرافه‌ها نیز شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: خاک مالی کردن، نامه‌نویسی، نسخه‌شناسی، ایدئولوژی.

با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید.

۱- مقدمه

یکی از حوزه‌های مطالعاتی نسخه‌شناسی، تطور ایدئولوژیک مفاهیمی است که به تدریج از قلمرو کتابت به عرصه مذهب وارد می‌شود. هنگامی که یک کارکرد تجربی تبدیل به باوری مقدس می‌شود، از حوزه مطالعات علمی به منطقه منطق ایمانی منتقل می‌گردد. یکی از نمونه‌های معروف تبدیل یک مفهوم نسخه‌شناسانه به باوری ایمانی، داستان «کیکج» است. کیکج نوعی از کرفس صحرایی است که آن را از سموم گشوده می‌شمردند. برگ‌های این گیاه به سبب بوی خاصی که داشت موجب گریز حشرات می‌شد و به همین سبب در دوره‌هایی از تاریخ، برگ‌های آن را در لای اوراق دستنویس‌ها می‌نهادند تا مانع از موریانه‌خوردگی شود و حشرات دیگر نیز نتوانند به نسخه‌ها آسیب برسانند.

این مفهوم تجربی به تدریج و به‌ویژه پس از حمله مغول و رواج خرافات، تبدیل به باوری ایمانی شد. عده‌ای گمان کردند که کیکج نام فرشته یا جتی است که از نسخه‌ها محافظت می‌کند. به همین سبب نام وی را در صفحات بدرقه یا ظهر نسخه می‌نوشتند و از وی می‌خواستند که مانع از سرقت، سوختن یا خرابی نسخه شود. کم نیستند دستنویس‌هایی که در صفحات ظهرشان به این عبارات بر می‌خوریم: «یا کیکج یا حفیظ»، «یا کیکج احفظ هذه» و «یا کیکج سارق مارق...». تطور کیکج نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم تجربی، در طول یک دوره زمانی، تبدیل به خرافه‌ای مذهبی یا ایدئولوژیک می‌شود (برای اطلاع بیشتر ر.ک: گاجیک، ۱۳۶۸؛ مرعشی، ۱۳۸۹).

یکی از باورهای کتابتی و نسخه‌شناسانه که سابقه‌ای طولانی دارد و به‌مرور تبدیل به یک مسأله ایمانی و حتی ایدئولوژیک شده، «خاک بر نامه ریختن» یا «خاک بر نامه پاشیدن» است که ما از آن به «خاک‌مالی کردن نامه» تعبیر می‌کنیم و در زبان عربی به شکل «تتربب الكتاب» مشهور شده است. این مفهوم بعدها ساختاری شاعرانه گرفت و به شکل «خاک بر سر نامه کردن» درآمد و در متون فقهی و حدیثی اسلامی تا مرحله «استحباب» پیش رفت و نوعی ثواب اخروی برای آن در نظر گرفتند. در باب «خاک‌مالی» یا «خاک‌پاشی» نامه، تاکنون پژوهش مستقلی به شکل مقاله یا کتاب انجام نشده است. تنها جایی که نگارنده در این باب نکات قابل ذکری دیده است کتاب ارزشمند تحوّل در آداب کتابت و ترسّل است. در این کتاب حدود یک صفحه و نیم به مبحث «خاک‌پاشی» در متون فارسی مربوط به کتابت و ترسّل اختصاص داده شده است (شیخ‌الحکمایی، شعبی عمرانی، ۱۳۹۹: ۸۹-۹۱). جز این مورد، در جای دیگری، پژوهش مستقلی در این باب به چشم نخورد.

۲- خاک‌مالی کردن نامه‌ها

می‌دانیم که در روزگاران پیشین، هنگامی که نامه‌ای نوشته می‌شد، آن را لوله می‌کردند یا به اشکال مختلف «تا» می‌زدند و سپس در چیزی که کارکرد پاکت امروزی را داشت قرار می‌دادند و سر آن را نیز مُهر می‌نهادند. تمام این فرایندها با مجموعه‌ای از عناوین و اصطلاحات مربوط به نامه‌نگاری شناخته می‌شد (برای این اصطلاحات ر.ک: شیخ‌الحکامی، شعبی عمرانی، ۱۳۹۹). فرایند کتابت از طریق انواع مرگ‌های دست‌ساز انجام می‌شد و کاغذها نیز متناسب با ساختار سنتی تولید می‌گردید. به همین سبب هنگامی که کاتب، نامه‌ای را می‌نوشت باید مدتی در انتظار می‌ماند تا مرگ به‌طور کامل خشک شود. سپس نامه را در غلافی که مخصوص آن بود می‌نهادند و مُهر کرده به‌سوی مقصد می‌فرستادند. از آنجا که ممکن بود برخی نامه‌ها فوری و ضروری باشد، به تدریج روش‌هایی برای خشک کردن سریع‌تر نامه‌ها ابداع شد. یکی از مهم‌ترین روش‌ها، خاک‌مالی کردن یا «تترب» نامه بود که به تدریج از یک روش کاری و مهارتی به مقوله‌ای مذهبی تغییر کارکرد داد.

روشن است که ریختن خاک یا رمل (= ماسه) بر نامه به سبب آن بوده است که به فرایند خشک کردن مرکب کمک کند، زیرا نامه‌ها هنگامی که هنوز کاملاً خشک نشده، درنوردیده (درهم‌پیچیده) می‌شدند، به هم می‌ریخت و مرکب پس می‌دادند. قلقشندی (د. ۸۲۱ ق.) تأکید می‌کند که هیچ اختلافی در این موضوع نیست که «تترب الکتاب» (= خاک‌مالی کردن نامه) پس از فراغت از نگارش آن انجام می‌شود و برای این کار دو علت ذکر می‌کند: نخست تبرک جستن به منظور رسیدن به مقصود؛ دوم خشک کردن (قلقشندی، بی‌تا: ۶/ ۲۶۰-۲۶۱). نکاتی که قلقشندی در باب خشک کردن نامه آورده، قابل توجه و تأمل است. وی می‌گوید که کاتبان روزگار او، پس از نوشتن نامه، خاک را بر روی آن می‌ریزند و این عمل را پیش از آنکه مرکب کاملاً خشک شود انجام می‌دهند، زیرا هنگامی که مرکب خشک شد نیازی به تترب نامه نیست. از آنجا که پایان نامه همیشه دیرتر از آغاز آن نوشته می‌شود به‌طور طبیعی نمناک‌تر است، به همین سبب کاتبان خاک را بر آخر نامه می‌نهادند، نه بر آغاز آن؛ زیرا به‌طور معمول، هنگامی که کاتب به پایان نامه می‌رسید، آغاز نامه به سبب فاصله زمانی نگارش، خشک شده بود (همان: ۶/ ۲۶۱).

کاتبان روزگار قلقشندی (قرن هشتم و نهم) معمولاً برای خاک‌مالی کردن نامه‌ها از ماسه سرخ (= رمل احمر) استفاده می‌کردند. علت استفاده از ماسه این بود که گردوغباری نداشت که به نامه بچسبد و روشنایی و زیبایی برگه یا کاغذ (= بهجه الورق) را از بین ببرد. حتی تأکید بر سرخ بودن ماسه نیز بدان علت بود که اگر به نامه چسبید، رنگ شاد و روشن به نامه بدهد (= أبهج إذا لصق بالكتاب). باین حال، گویا استفاده از رمل احمر مخصوص بزرگان و

توانگران بوده است و دیگر اقشار مردم از روش‌های معمولی‌تر و ارزان‌تری استفاده می‌کردند و مثلاً به جای استفاده از رمل احمر از خاک کوچه یا دیوار بهره می‌گرفتند. از آنجاکه خاک دیوارها چندان برای این کار مرغوب نبودند، کاتبان بزرگ افراد را نهی می‌کردند که از خاک دیوار برای خاک‌مالی کردن نامه‌ها استفاده کنند. آنان معتقد بودند در مواردی که رمل یا خاک مرغوب برای این کار وجود ندارد، بهتر است به جای خاک دیوار، از چوب اژه (= نُشَاژَة) یا اشنان استفاده شود (قلقشندی، بی تا: ۲۶۱/۶).

۳- تغییر کارکرد مهارتی به کارکرد مذهبی

به‌درستی مشخصی نیست اما به نظر می‌رسد از حدود قرن سوم هجری به بعد، مفهوم خاک‌مالی کردن نامه‌ها به تدریج جنبه مذهبی به خود گرفته است. بدین شکل که در منابع معتبر حدیثی اسلامی، احادیثی در باب «مبارک» و خجسته دانستن این کار وارد شده است. این احادیث که در ادامه به نقل و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، مفهوم خاک‌مالی کردن را از یک امر کتابتی تا مرحله استحباب پیش برد، به‌گونه‌ای که در قرن‌های بعد، وجه مذهبی این کار از وجه کارکردی‌اش مهم‌تر شمرده شد. علاوه بر آن، صورت‌های دیگری از خاک‌مالی متداول شد که جنبه تزئینی و عبادی گرفت؛ به‌گونه‌ای که حتی به جای استفاده از خاک، از عناصر دیگری مانند صندل و مواد خوشبوکننده بهره گرفته می‌شد.

در متون کهن حدیث، بابی با عنوان تتریب الکتاب (خاک بر نامه ریختن) وجود دارد که معمولاً مختصر است و در آن‌ها دوسه حدیث از قول پیامبر یا دیگران نقل شده است. ابن ماجه (د. ۲۷۳/۲۷۵ ق.) از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَرَبُّوا صُحُفَكُمْ أَنْجَحَ لَهَا، إِنَّ التُّرَابَ مُبَارَكٌ» پیامبر خدا- درود و سلام خداوند بر او باد- فرمود: نامه‌هایتان را خاک آلود کنید تا حاجت‌روا شوید. بی‌گمان خاک، خجسته است (ابن ماجه، ۲۰۰۹: ۴/۶۹۶). این حدیث که در میان کاتبان مسلمانان شهرت فراوان یافت به لحاظ سلسله سند غیرقابل‌پذیرش است و مصححان کتاب سنن ابن ماجه، اسناد آن را بسیار ضعیف دانسته‌اند (همان). ترمذی (د. ۲۷۹ ق.) همین حدیث را با اندکی تفاوت از قول جابر نقل کرده است: «إِذَا كَتَبَ أَحَدُكُمْ كِتَابًا فَلْيَتَرَبُّهُ فَإِنَّهُ أَنْجَحٌ لِلْحَاجَةِ» اما خود او در ادامه همین حدیث، آن را مُنْكَر و ضعیف دانسته است (ترمذی، ۱۹۹۶: ۴/۴۳۸؛ برای تخریج‌ها و منابع دیگر این حدیث در متون حدیثی اهل سنت ر. ک تعلیقات مصحح کتاب ترمذی).

در منابع حدیثی شیعه نیز توجه به تتریب الکتاب (خاک بر نامه ریختن) به چشم می‌خورد، با این تفاوت که در اینجا نشانی از «متبرک» دانستن این عمل دیده نمی‌شود، بلکه انجام آن را کاری ناپسند یا ناشایست نمی‌دانستند.

کلینی (د. ۳۲۹ ق.) در الکافی از قول امام رضا (ع) نقل کرده است که ایشان بر نامه، خاک می‌ریخت و آن را کاری ناپسند نمی‌شمرد: «أَنَّهُ كَانَ يُتْرَبُ الْكِتَابَ وَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ» (کلینی، ۱۴۳۰، ۴: ۷۷۵). همچنین نقل شده است که علی بن عطیه نامه‌هایی از امام رضا دیده است که همگی خاک‌مالی شده بودند: «أَنَّهُ رَأَى كُتُبًا لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام مُتْرَبَةً» (همان؛ برای تخریج‌ها و منابع دیگر این حدیث در متون شیعی ر. ک: تعلیقات مصححان الکافی).

شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق.) نیز در عیون اخبار الرضا حکایتی را نقل کرده که خلاصه آن چنین است: مأمون از امام رضا (ع) می‌خواهد که اشعاری با موضوعات گوناگون بخواند. پس از آنکه امام چند شعر با مضامین اخلاقی می‌خواند: «فَقَالَ الْمَأْمُونُ: إِذَا أَمَرْتَ أَنْ يَتْرَبَ الْكِتَابَ كَيْفَ تَقُولُ؟ قَالَ: تَرَب، قَالَ: فَمَنْ السَّحَا؟ قَالَ: سَح قَالَ: فَمَنْ الطِّينِ؟ قَالَ: طِن، قَالَ: فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا غَلَامُ تَرَبْ هَذَا الْكِتَابَ وَسَحْهُ وَطْنَهُ وَامْضُ بِهِ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ سَهْلٍ وَخُذْ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ثَلَاثُمِائَةَ أَلْفِ دَرَاهِمٍ» مأمون گفت: چون خواهی که بر نامه خاک ریزند چگونه گویی؟ [امام] گفت: «تَرَب». [مأمون] گفت: مُهَر کردن را [چه گویی؟ امام] گفت: «سَح». [مأمون] گفت: کِل زدن را [چه گویی؟ امام] گفت: «طِن/طَيِّن». مأمون گفت: ای غلام این نامه را خاک‌آلود کن و مُهَر کن و کِل بزنی و برای فضل بن سهل بفرست و سیصد هزار درهم برای ابوالحسن بستان (ابن بابویه، بی تا: ۱/۱۷۵).

دو اصطلاح «اسحاء الكتاب» و «تطيين الكتاب» که در این روایت آمده ناظر به نحوه پوشاندن و مُهر کردن نامه است. اسحاء از ریشه سحو/سحی است و واژه «سحاه» از آن مشتق شده است. سحاه پوستی بوده که نامه را در آن می‌نهادند و کارکرد امروزی پاکت نامه را داشته و گاهی چنان محکم بوده است که به‌زور می‌توانستند نامه را از درون آن خارج کنند (ر. ک: تنوخی، ۱۹۷۱، ۲: ۶۵، ۱۵۵-۱۵۶؛ صولی، ۱۳۴۱: ۱۲۵). تطيين کتاب نیز به معنی مُهر کردن با کِل است. این کِل که آن را «طين ختم»، «کِل ختم»، «کِل مُهر»، «طين مختوم» و «طين سجلات» می‌خوانده‌اند، گلی سرخ‌رنگ و سخت چسبنده بوده است که با آن نامه را مُهر می‌کرده‌اند و تا حدی نقش تمبر امروزی را داشته است (ر. ک: دهخدا ذیل طين ختم و طين مختوم؛ ابن خلدون، ۱۳۶۲، ۱: ۴۷۰؛ در باب نخستین کسانی که نامه را ختم کرده‌اند ر. ک: کاتب، ۲۰۰۳: ۳۳۹-۳۴۰).

با اینکه در متون حدیثی اهل سنت تأکید بر تبرک جستن به خاک‌مالی آشکار است و در متون حدیثی شیعه چنین نیست، اما می‌بینیم که به‌تدریج این باور در میان عموم مسلمانان تبدیل به یک باور مذهبی می‌شود و چنان‌که اشاره خواهیم کرد، فقهای شیعه نیز در دوره‌های بعدی، «تتریب الكتاب» را عملی مستحب به شمار آورده‌اند، چنان‌که شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق.) با عبارت «يستحب تتریب الكتاب» از آن یاد می‌کند و در کتاب وسائل الشیعه

نیز بابی را به «استحباب تتریب الکتاب» اختصاص داده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۵: ۱۶۸؛ حرّ عاملی، ۱۹۹۱، ۸: ۴۹۷). در میان عالمان اهل سنت نیز متقی هندی (د. ۹۷۵ ق.) در ضمن نقل احادیث مربوط به تتریب الکتاب، مسأله «مبارک بودن خاک» را مورد تأکید قرار می‌دهد و با آنکه این احادیث را از جمله احادیث منکر می‌شمارد، به ذکر گونه‌های مختلف آن می‌پردازد (متقی هندی، ۱۹۸۱، ۱۰: ۲۴۵-۲۴۶)

تبرک جستن به نامه‌های خاک‌مالی شده چنان در نزد کاتبان اهمیت یافت که گویا توجه به علت این کار- یعنی خشک کردن نامه از طریق آن- در مرحله دوم اهمیت قرار گرفت. در دستور دبیری که متقی بر جای مانده از قرن ششم هجری است آمده: «چون از نیشتن فارغ شد، اگر تر بود، اندکی خاک پاکیزه برو پاشد روا باشد کی در سنت آمدست و بفال نیک است» (میهنی، ۱۳۷۵: ۲۸؛ نیز ر. ک: شیخ‌الحکامی، شعبی عمرانی، ۱۳۹۹: ۹۰-۹۱). قلقشندی که در کتابش به صراحت، تبرک جستن به خاک‌مالی را بر مسأله خشک کردن نامه‌ها مقدم داشته، به روایاتی تمثل می‌جوید که این عمل را به شکلی عینی مجسم می‌کند، از آن جمله اینکه پیامبر دو نامه برای دو سرزمین متفاوت نوشت؛ یکی را خاک‌مالی کرد و دیگری را نه؛ سرزمینی که نامه آن‌ها خاک‌مالی شده بود اسلام آوردند اما سرزمین دیگر اسلام نیاوردند (قلقشندی، بی تا: ۶: ۲۶۰). گویا به همین علت است که وی می‌گوید برای خاک‌مالی کردن نامه، هنگامی که انگیزه اصلی تبرک کردن باشد، فرقی نمی‌کند که نامه خشک شده باشد یا نه (همان).

یکی از مهم‌ترین اختلافاتی که در سنت خاک‌مالی کردن نامه وجود داشته این بوده که نامه را از کجا باید خاک‌مالی کرد؟ برخی از کاتبان اصرار داشته‌اند که مستحب است نخست خاک را بر بسمله (= بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز نامه) بریزند و سپس کاتب، خاک را از آنجا به دیگر مواضع نامه بکشاند تا تمام نامه از برکت بسمله بهره‌مند شود. برخی دیگر معتقد بوده‌اند که خاک را باید در انتهای نامه ریخت و از آنجا به دیگر مواضع نامه کشانید تا ابتدا خاک به «الحمد لله» (= الحمد لله در پایان نامه) و «حسب الله» (= حسب الله و نعم الوکیل در پایان نامه) و صلوات بر پیامبر برکت یابد و سپس با پخش کردن آن در دیگر مواضع، تمام نامه متبرک شود. برخی دیگر را نیز عقیده بر این بوده که نخست خاک را از آخر نامه به ابتدای نامه بکشانند و سپس آن را به انتهای نامه برگردانند تا شامل هر دو برکت (= برکت بسمله و برکت حسب الله) شود (قلقشندی، بی تا، ۶: ۲۶۱).

به تدریج و با از دست دادن کارکرد واقعی خاک‌مالی نامه‌ها و تبدیل آن به فرایندی مذهبی و مستحب، استفاده از روش‌های متبرک‌تر نیز پدیدار شد. گفته‌اند که برخی از بزرگان هنگامی که می‌خواستند در نامه‌ای حدیث پیامبر را بنگارند به جای خاک‌مالی، آن را صندل‌مالی می‌کردند؛ یعنی از ریزه‌های صندل که چوبی خوشبو بود بهره می‌گرفتند.

علت این کار احترام گذاشتن به حدیث رسول‌الله بود، زیرا خاک پاشیدن بر حدیث را نیکو نمی‌دانستند و نوعی از بی‌احترامی به شمار می‌آوردند (همان).

خاک‌مالی کردن نامه‌ها برای رسیدن به مقصود، گاهی جنبه افراط پیدا می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که شکلی طنزآمیز به خود می‌گرفت. راغب اصفهانی حکایتی طنزآلود در این باب نقل کرده است: «رفع رجل قصة إلی عبد الله بن طاهر وقد أكثر علیها من التراب، فوقع فیها إن ضمن لنا من الصابون ما ینقی ثيابنا من تراب کتابه ضمنا له قضاء حاجته» مردی به عبدالله بن طاهر قصه برداشت (= شکایت مکتوب فرستاد) و بر آن [نامه] خاک بسیار ریخته بود. عبدالله بن طاهر بر آن توفیق نوشت: اگر ضمانت کند که به اندازه پاک کردن جامه ما صابون بفرستد، ضمانت می‌کنیم که حاجتش را برآوریم (راغب اصفهانی، ۱۹۹۹، ۱: ۱۳۴).

۴- خاک‌مالی کردن در شعر فارسی

در پایان این بحث، مناسب است که چند نمونه از توجه به سنت خاک‌مالی نامه‌ها را در شعر فارسی ذکر کنیم. توجه به این سنت به‌ویژه در فهم اشعار برخی شاعران می‌تواند اهمیت داشته باشد. ناگفته نماند که در متون منشور فارسی، به‌ویژه متونی که در حوزه منشآت نویسی و نامه‌نگاری تدوین شده، از این دست تعبیر بسیار به چشم می‌خورد. حتی در متن منشور تاریخی و صوفیانه نیز می‌توان موادی از این دست را یافت، چنان‌که برای نمونه در کتاب روح الارواح سمعانی (۴۲۲-۵۳۴ ق.) آمده است: «آن عزیزی بود از اعداد ابدال، گفت: وقتی نامه‌ای نوشته بودم به دوستی و در خانه‌ای به کرا بودم. خواستم که آن نامه را خاک پر کنم تا خشک شود، بر دلم بگذشت که این جرئت نشاید کردن. باز گفتم این مقدار سهل بود. قدری از آن خاک بر آن نامه پاشیدم. همی هاتقی ندا کرد: سیعلم المستخف بتترب الکتاب ما یلقى غدا عند الله من طول الحساب» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۵۶۷). این حکایت پیش از سمعانی در رساله القشیریّه آمده است: «فأراد ان یترب الکتاب من جدار البیت» (قشیری، ۱۹۸۹: ۲۱۴). ابوعلی حسن بن احمد عثمانی مترجم فارسی رساله قشیریّه، این بخش از کتاب را چنین ترجمه کرده است: «خواست که خاک بر آن نامه کند از دیوار آن خانه» (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

ما با جستجوی مختصری در دواوین شعرای پارسی‌زبان، توانستیم چند نمونه از مضمون‌آفرینی با مفهوم «خاک‌مالی کردن نامه» بیابیم. بدیهی است که جستجوهای بیشتر می‌تواند منتج به نتایج بیشتر شود. چون هدف اصلی ما در این مقاله، معطوف به واکاوی سنت خاک‌مالی بوده است و نه بررسی آن در شعر شاعران فارسی‌زبان، به

همین چند مورد بسنده می‌کنیم.

واعظ قزوینی (قرن یازدهم هجری) در ذیل قصیده‌ای که در وصف بهار و ستایش پیامبر اکرم (ص) سروده، به خاک بر خط نامه ریختن اشاره کرده است:

آشنا با آن هدایت‌نامه حق چون نشد
زین جهت در نامه خط را خاک حسرت بر سر است
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۴۶۹).

یکی دیگر از شعرای پارسی‌گویی که به سنت خاک بر نامه ریختن برای خشک کردن حروف خیس اشاره کرده، منیر لاهوری (د. ۱۰۵۴ ق.) است:

کم شد از تردامنی اهل سخن را آبرو
خاک بر سر می‌کند در نامه حرفی کاو تر است
(منیر لاهوری، ۱۳۸۸: ۷۸).

مواردی نیز در ادبیات کهن فارسی یافت می‌شود که اگرچه به صراحت اشارتی به خاک‌مالی کردن نامه ندارد، اما به نظر می‌رسد شاعر گوشه چشمی بدین مضمون پردازی داشته است. به نظر می‌رسد سنایی غزنوی در این ابیات حدیقه الحقیقه- به شکلی غیر مستقیم و مضمون‌سازانه- به همین سنت کتابتی اشاره داشته است:

گر بر آن نامه هیچ کار نکرد
آن عمییدی که هست در باورد
زار بخروش و خاک بر سر کن
پیش ماور حدیث بی سر و بن
(سنایی غزنوی، ۱۳۷۴: ۵۴۶).

تعبیر «خاک بر سر کردن» در مصرع سوم با مضمون «بر نامه کار نکردن» به‌طور طبیعی تداعی گر معنای «خاک بر سر نامه کردن» است.

استفاده از مضمون خاک بر نامه ریختن به اشکال مختلف تا دوران متأخر در میان شاعران و ادیبان ایرانی رایج بوده است. یغما جندقی (۱۱۶۰-۱۲۳۸ ق.) که خود از منشآت نویسان بزرگ و شاعران عصر قاجاری است در ضمن یکی از نامه‌های خود می‌نویسد: «با این همه کوشندگی‌های پدر و جوشندگی‌های مادر و لابد درخواست من، چون خدای نکرده، خامه را چاک در زبان و نامه را خاک در دهان، در آب و گلش گوهر دانایی نیست...» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ۱: ۱۲۰).

کتابنامه

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲ ش.). از صبا تا نیما. تهران: زوار.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). عیون اخبار الرضا. عنی بتصحیح‌ه الاستاذ مهدی اللاجوردی. طهران: جهان.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۲ ش.). مقدمة ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید. (۲۰۰۹ م.). السنن. حقه و ضبط نسه و خرّج احادیثه و علّی علیه شعیب الأرئوؤط و عادل مرشد و سعید اللحام. دمشق: دارالرساله العالمیه.
- توخی، ابوعلی حسن بن علی. (۱۹۷۱ م.). نشوار المحاضره و اخبار المذاکره. تحقیق عبود الشالچی. بیروت: بی نا.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی. (۱۹۹۶ م.). الجامع الکبیر. حقه و خرّج احادیثه و علّی علیه الدكتور بشار عؤاد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق.). هدایه الأمه إلى أحكام الأئمه. مشهد: مرکز بحوث الإسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۹۹۱ م.). وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ. تحقیق الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۹۹۹ م.). حقه و ضبط نصوصه و علّی حواشیه الدكتور عمر الطباع. بیروت: دارالأرقم بن بنی الأرقم.
- سمعانی، احمد بن منصور. (۱۳۸۴ ش.). روح الارواح فی شرح أسماء الملك الفتحاح. به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیخ‌الحکمای، عمادالدین؛ شعبی عمران، محیا. (۱۳۹۹ ش.). تحوّل در آداب کتابت و ترسّیل. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی. (۱۳۴۱ ق.). ادب الکتاب. عنی بتصحیح‌ه محمد بهجه الأثری. بغداد/ قاهره: المكتبة العربیة/ المكتبة السلفیة.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. (۱۹۸۹ م.). الرسالة القشیریة. تحقیق عبدالحلیم محمود و الدكتور محمود بن الشریف. قاهره: مؤسسة دارالشعب.
- کاتب، علی بن خلف. (۲۰۰۳ م.). موادّ البیان. تحقیق الدكتور حاتم صالح الضامن. دمشق: دارالبشائر.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ ق.). الکافی. تحقیق مرکز بحوث دارالحدیث. قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.
- گاجیک، آدم. (۱۳۶۸ ش.). «کیکج در نسخه‌های خطی اسلامی». مترجم نوش آفرین انصاری. مجله تحقیقات کتابداری و

اطلاع‌رسانی دانشگاهی. شماره ۱۴: ۵-۱۲.

متقی هندی، علاء الدین علی. (۱۹۸۱ م.). کز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. صححه و وضع فهارسه و مفتاحه صفوه السقا.

ضبط و فتر غریبه بکری حیانی. بیروت: موسسه الرساله.

مرعشی، سید محمود. (۱۳۸۹ ش.). «کیکج در نسخه‌های خطی». مجله میراث شهاب. شماره ۵۹: ۳-۳۰.

منیر لاهوری، ابوالبرکات. (۱۳۸۸ ش.). سروده‌ها و نوشته‌های منیر لاهوری. به کوشش دکتر سید فرید اکرم. تهران: بنیاد

موقوفات دکتر محمود افشار.

میهنی، محمد بن عبدالخالق. (۱۳۷۵ ش.). دستور دیری. به تصحیح سید علی رضوی بهابادی. یزد: بهاباد.

ناصری بخارائی. (۱۳۵۳ ش.). دیوان اشعار ناصر بخارائی. به کوشش دکتر مهدی درخشان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

واعظ قزوینی، ملا محمدرفع. (۱۳۵۹ ش.). دیوان ملا محمدرفع واعظ قزوینی. به کوشش دکتر سید حسن سادات ناصری.

تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

